



اشاره: امتحان و ارزشیابی بخش غیرقابل انفکاک از عرصه‌ی آموزش و تعلیم و تربیت است. در این مقاله سعی بر آن است که با الهام از ویژگی‌های امتحان الهی، پیامدهای آموزشی درخصوص امتحانات و ارزشیابی‌های رایج میان خودمان، استنتاج شود. از این رو علاوه بر جنبه‌ی دانش‌افزایی مقاله‌ی حاضر، جنبه‌های آموزشی آن نیز قابل توجه است.

امتحان و ابتلای خدا برای چه و چگونه است

(قسمت اول)

سعید راصد

کارشناس گروه دینی

دفتر تألیف و برنامه‌ریزی درسی

مقدمه

در میان تمام موجودات، انسان با دیگر موجودات تفاوت دارد و این تفاوت به لحاظ داشتن قوه‌ی اراده و اختیار، عقل، و قدرت تصمیم‌گیری اوست که می‌تواند با این ویژگی‌های خاص، به سمت خوبی‌ها یا بدی‌ها حرکت کند. از این رو برای تربیت انسان (هدایت به سوی کمال)، ما به دو شناخت ویژه نیازمندیم: یکی آگاهی از ویژگی‌های او، و دیگری علم به مفهوم تربیت و مراحل آن.

و شیوه‌ها، سنت ابتلا و امتحان الهی است. حال سؤال مورد نظر این است که خداوند چرا و چگونه انسان را به ابتلا می‌افکند و از او امتحان می‌گیرد؟ هنگام ابتلا و امتحان خداوند، کدام بعد وجودی انسان را مورد آزمایش قرار می‌دهد؟ (جسم، روح، نفس و... یا همه را؟) ابزار و وسیله‌ی امتحان الهی چیست؟ اگر امتحان الهی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ ویژگی‌های ابتلای الهی چیست؟ امتحان و ابتلا چه پیام‌هایی برای ما انسان‌ها دارند؟ و بالاخره این که ما چگونه می‌توانیم از این امور به عنوان پیام‌هایی در نظام آموزشی و تربیتی کشور بهره‌جویم؟

برای دست‌یابی به پاسخ سؤالات فوق، ابتدا با استفاده از مفاهیم آیات قرآن و روایات، معنا و مفهوم واژه‌های ابتلا، امتحان و فتنه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس جایگاه امتحان در مسیر

انسان موجودی است چندبعدی که دارای روح، فطرت، عقل، قلب، اراده و اختیار است. برای تربیت و پرورش صحیح او، باید زمینه و بستری فراهم شود تا استعدادها و گوناگونش به‌طور متعادل شکوفا شوند و او را به هدف غایی تربیت که از دیدگاه خداوند، همانا قرب الی‌الله و ربوبی شدن است، نائل گردانند. یعنی به مرحله‌ای از شهود و بندگی برسد که چیزی جز رضای خدا نخواهد و انجام ندهد.

خداوند هدایت‌کننده‌ی موجودات است و هر موجودی را به سوی کمال وجودی‌اش راهنمایی می‌کند و آن را به هدف خلقتش می‌رساند. او به عنوان بزرگ‌مربی عالم هستی، به اسرار وجودی انسان و راه‌های شکوفا شدن صحیح و متعادل همه‌ی استعدادها، او، بهتر از هر کسی واقف است. لذا برای هدایت و تربیت انسان، از شیوه‌ها و ابزارهای متفاوتی استفاده می‌کند. یکی از این ابزارها

باید توجه داشت که «آزمایش» خدا برای نمایان ساختن استعدادها و قابلیت‌ها است، نمایان ساختن یک استعداد همان رشد دادن و تکامل دادن آن است. این آزمایش برای پرده برداشتن از رازهای موجود نیست، بلکه برای فعلیت دادن به استعدادهای نهفته است. در این جا پرده برداشتن، به ایجاد کردن است. آزمایش الهی، صفات انسانی را از نهانگاه قوه و استعداد به صفحه‌ی فعلیت و کمال بیرون می‌آورد.

عدل الهی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ دهم، شهریور ۵۷، صفحه ۲۱۳

مفید و قسمتی زیان‌بار بوده‌اند. لذا در این ابتلا و آزمایش، یا به نیکوتر می‌رسیم و یا به مکروهاتی که خود خواسته‌ایم، دچار می‌شویم. بنابراین، این جهان و همه‌ی پدیده‌ها، آرایش‌ها و زینت‌هایش، میدان آزمایشی است که همواره خود را در معرض آن قرار می‌دهیم. به گفته‌ی حافظ:

صالح و طالح متاع خویش نمودند

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

امتحان: از ریشه «محن» و به معنای آزمایش کردن است. افراد را مورد آزمایش قرار می‌دهند تا معلوم شود، آیا واقعاً مؤمن هستند یا خیر. چنان‌که می‌فرماید: «إذا جئکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن» [ممتحنه/۱۰؛ قاموس، ج ۳: ۲۴۱].

فتنه: این لغت، از ریشه‌ی «فتن» به معنای گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی آن از ناخوبی آن آشکار و سره از ناسره جدا شود. چنان‌که می‌فرماید: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه» [انفال/۲۸]: بدانید که اموال و اولاد شما امتحانی است که با آن‌ها آزمایش می‌شوید تا بدانید از خوبتان از خوبتان روشن شود [قاموس، ج ۳: ۱۴۷].

«در واقع تمامی این کلمات به معنای امتحان و آزمایش‌اند. بدین ترتیب که کاری را به کسی پیشنهاد می‌کنند، یا او را در حادثه و واقعه‌ای قرار می‌دهند تا بدین وسیله خود را نشان دهد و صفات باطنی او را مانند اطاعت، شجاعت، علم، وفا و یا نقطه‌ی مقابل این‌ها را دریابند. بدیهی است که امتحان و آزمایش همواره به وسیله‌ی عمل باشد، زیرا ابتلا جز با عمل معنا نمی‌یابد و در صحنه‌ی عمل است که صفات باطنی انسان ظاهر می‌شود. [المیزان، ج ۱: ۲۶۸] و نیز استعدادهای انسان از قوه به فعل درمی‌آید و به سوی کامل شدن پیش می‌رود.

هرگاه بخواهیم انسان را به سوی مقصد تربیت سیر دهیم، باید به وسیله‌ی مجموعه‌ای از اعمال دریابیم که او تا چه اندازه

هدایت آدمی را مطرح می‌کنیم. در ادامه، پس از اشاره به ویژگی‌های امتحان الهی، آسیب‌های ارزش‌یابی نظام آموزشی کنونی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم تا در نهایت با توجه به اهداف ابتلا و امتحان الهی و ویژگی‌های آن، نگرشی نو و کامل نسبت به مفهوم امتحان و ارزش‌یابی و نقش آن در تربیت دانش‌آموزانمان حاصل شود.

معنا و مفهوم ابتلا، امتحان و فتنه

ابتلا: از ریشه «بلی» به معنای «کهنه شدن» است. امتحان را از آن جهت ابتلا گویند که گویا ممتحن، امتحان شده را از کثرت امتحان کهنه می‌کند. به غم و اندوه نیز بدان سبب بلا گویند که بدن را کهنه و فرسوده می‌کند. هم‌چنین تکلیف را بدان علت بلا گویند که بر بدن گران است و آن را فرسوده می‌سازد [قاموس، ج ۱: ۲۲۹].

نکته‌ی قابل توجه در آیات قرآن این است که نعمت و بلا هر دو امتحان الهی هستند. چنان‌که می‌فرماید: «و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون» [انبیا/۳۵]. «فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمنی» [فجر/؟]. نمی‌توان گفت صاحب نعمت، عزیز و شخص مبتلا در پیش خدا خوار است. بلکه باید دید در مقابل نعمت و بلا، چه عملی و یا شکری و صبری از وی سر می‌زند. هم‌چنان‌که در «مفردات الفاظ قرآن» راغب اصفهانی نیز، واژه‌ی بلا به معنای محبت کردن و دوستی و تفضل است که گاهی این محبت در نظر انسان بلیه‌ای نیکو و گاهی مکروه است و آیه‌ی «و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه» به همین معنا اشاره دارد. در تشریح این نکته می‌توان گفت، همه‌ی ما تقاضاها و تمایلاتی داریم که مورد محبت ما هستند. به آن‌ها گرایش داریم، آن‌ها را هدف قرار می‌دهیم و در راه رسیدن به آن‌ها تلاش می‌کنیم. تنها به هنگام ابتلاست که می‌فهمیم، پاره‌ای از آن‌ها به حال ما

است. پس باید خیر و شر به او ارائه شود و آینده‌ای که در جهان آخرت در انتظار اوست، پیش رویش ترسیم گردد تا بیندیشد و راه خویش را انتخاب کند. کسانی که راه خیر و شر را به انسان می‌نمایانند، همانا پیامبران‌اند. خدای متعال پیامبران را برای هدایت انسان‌ها فرستاده است و مأموریتشان این است که معارف الهی را برای مردم بیان کنند و آن‌ها را به پیروی از فرمان‌های خدا فراخوانند.

این پالایش درونی، تنها در گرو مواجهه عملی متربی با صحنه‌های ابتلا و امتحان است. بنا بر سنت ابتلا، مربی باید متربی را در کام عمل بیفکند تا او خود، پستی‌ها و بلندی‌ها را زیر پا بگیرد و با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها درآویزد و در هریک توان‌های معینی را در خویش پدید آورد

جایگاه امتحان در مسیر هدایت انسان

خداوندی که عالم تکوین را بر پا کرده، انسان را با قوه‌ی اراده و اختیار خلق کرده است و برای هدایت و به کمال رساندن او، قوانینی در قالب شریعت (اوامر و نواهی) برای او فرستاده است. هم‌چنین، حوادثی فردی و اجتماعی، تلخ یا شیرین برای او پدید می‌آورد تا انسان در برخورد با این دو، آن‌چه در قوه و استعداد دارد، به منصفی ظهور رساند، فعلیت دهد و سرانجام سعادت‌مند و یا شقی شود. یعنی آن‌چه در ضمیر وجودش هست، به ظهور برسد. در واقع این جاست که می‌توان نام امتحان، محنت و بلا را، اولاً بر تبعیت و پیروی از قوانین و دستورات دین و یا عدم پیروی از این دستورات، و ثانیاً بر نوع برخورد ما با حوادث پیش آمده، اطلاق کرد.

از آن‌جا که امتحان الهی عملی است، انسان در عمل نشان می‌دهد که آیا به قوانین شریعت پایبند است یا خیر. هم‌چنین رفتار انسان در برابر اتفاقات و حوادثی که برای او پیش می‌آید، نشان‌دهنده‌ی صبر، شکیبایی و شکر او و یا کفر، ناسپاسی و بی‌صبری اوست.

آن‌هاست و هر موجودی را به سوی کمال وجودی‌اش راهنمایی می‌کند و آن را به هدف خلقتش می‌رساند. موجودات به وسیله‌ی هدایت عمومی، به سوی هدف‌ها و اجل‌های خود سوق داده می‌شوند و این هدایتی است که در آن، هر چیزی به سوی کمال وجودی‌اش از قبیل نشو و نما و استکمال در افعال و حرکات رسانده می‌شود. هیچ موجودی از این قانون کلی خارج نیست و خدای تعالی این هدایت را برای هر موجودی، حقی بر عهده‌ی خود دانسته است و خلف وعده نمی‌کند. چنان‌که می‌فرماید: «ان علينا للهدی و ان لنا للآخرة والاولى»: محققاً هدایت به عهده‌ی ماست و آخرت و اولی از آن ما است [المیزان، ج ۴: ۴۷].

به بیان دیگر، همان‌گونه که آفرینش موجودات از خدای متعال است، ادامه‌ی هستی و پرورش و هدایت آن‌ها نیز وابسته به اوست. همه‌ی موجودات از این هدایت الهی برخوردارند و هدایتگر آن‌ها در مسیر تکامل، خدای جهان‌آفرین است؛ خدایی که مایه‌ی حرکت و راه‌یابی و رشد و کمال را در وجود این موجودات نهاده است.

تفاوت هدایت انسان با دیگر موجودات

قرآن کریم آدمی را مسئول تعیین سرنوشت یا آینده‌ی خویش می‌داند و در آیات متفاوت بر این نکته تأکید کرده است. چنان‌که می‌فرماید: «کل نفس بما کسبت رهینه» [مدثر/ ۳۸]: هرکس در گرو کاری است که کرده است. و در سوره‌ی فصلت (آیه‌ی ۱۷) می‌فرماید: «و اما نمود فهدیناهم فاستحبوا لعمی علی الهدی»: ما نمود را هدایت کردیم، لیکن خودشان کوری را بر هدایت ترجیح دادند. و هم‌چنین فرموده است: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» [دهر/ ۳]: ما راه را به همه‌ی انسان‌ها نشان دادیم، چه شکرش را به جای آورند و چه کفران کنند. با توجه به مضمون آیات متوجه می‌شویم که انسان، علاوه بر هدایت عمومی، از هدایت دیگری به نام هدایت خصوصی و یا تشریحی برخوردار است و این به لحاظ داشتن قوه‌ی اراده، اختیار، تصمیم‌گیری و عقل آدمی است که می‌تواند به سمت بدی‌ها و یا خوبی‌ها حرکت کند.

این که گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

مشیت خدا در مورد انسان این است که او بتواند (بخواهد). خواسته‌های انسان، هرچه باشند، خواسته‌های انسان‌اند و او خود در برابر آن‌ها مسئول است. خدا انسان را انتخابگر و متفکر آفریده

مهم این است که متربی به دریافتی صحیح از ابتلا و امتحان دست یابد تا بتواند، از چنین نردبانی با استمداد از الطاف الهی و عمل ایمانی، و صبر و استقامت، بالا رود و کرامت و عزت یابد، نه این که سقوط کند و در حقارت و ذلت سرنگون شود

امتحان و ابتلای خدا برای چیست؟

خداوند، در مسیر هدایت عامه و تربیت و پرورش موجودات، و در این میان، شکوفا کردن استعداد های بشر، آشکار نمودن گوهر حقیقت آدمی، خالص ساختن وجود انسان، و مشخص کردن شایستگی ها و مراتب افراد، آنان را دچار ابتلا و امتحان می کند که این وسیله ی جدا کردن و تمیز آنان است. چنان که در قرآن کریم می فرماید: «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما» [بقره/۱۲۴]: و چون پروردگار، ابراهیم را با اموری چند (مانند قربانی کردن فرزند، قرار دادن زن و فرزند در سرزمینی خشک و بی گیاه، افتادن در آتش نمرود و...) بیازمود و وی همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. بدون امتحان، نه جایگاه و مرتبه ی آدمیان مشخص می شود، نه امکان تمیز و تفکیک آنان فراهم می آید، و نه زمینه ی ظهور باطن افراد و کسب کمالات ایجاد می شود [دلشاد، ۱۳۷۶: ۳۰۸]. در واقع، امتحان الهی وسیله ای برای کسب کمالات و رشد انسان و بروز استعداد های درونی است. زمانی که حضرت ابراهیم (ع) توانست از امتحانات الهی سربلند و سرفراز بیرون بیاید، خداوند او را به مقام پیشوایی برگزید.

امام صادق (ع) فرموده است: خدای تبارک و تعالی، ابراهیم را بنده ی خود گرفت، پیش از آن که پیامبرش کند، و او را به پیامبری برگزید، پیش از آن که رسولش کند، و رسول خود قرار داد، پیش از آن که خلیلش کند، و خلیلش قرار داد، پیش از آن که امامش قرار دهد. پس چون همه ی این مراتب و مقامات را برایش گرد آورد، فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم [اصول کافی،

ج ۱: ۱۷۵]. یعنی امتحان وسیله ای شد تا رشد و تعالی یابد و ایمان درونی و خالصش بر دیگر انسان ها آشکار گردد.

نکته ی قابل توجه در امتحانات الهی این است که هدف از ابتلای بندگان به حوادث و بلاها، فقط سنجش وزن و درجه و کمیت نیست، بلکه زیاد کردن و بالا بردن درجه، و افزایش دادن به کمیت نیز هست. یعنی خداوند امتحان می کند تا بر وزن واقعی، درجه ی معنوی و حد شخصیت بنده اش افزوده شود. خداوند امتحان نمی کند که بهشتی واقعی و جهنمی واقعی معلوم شود، امتحان می کند و انسان ها را در نعمت ها و نعمت ها، راحتی ها و سختی ها، و خیر و شر قرار می دهد تا صلاحیت باطنی آن ها از نظر استحقاق ثواب یا عقاب به منصفی ظهور برسد. و هیچ استثنایی هم ندارد، انبیا را هم امتحان می کند؛ آن جا که می فرماید: «انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایهم احسن عملا» [کهف/۷]: ما آن چه در روی زمین است، برای زمین زینتی فریبنده قرار دادیم تا مردم را بیازماییم که کدام یک از حیث عمل بهترند. و بدین وسیله هر که می خواهد به بهشت برود و به قرب الهی برسد و خود را در خلال این امور شایسته و لایق بهشت کرده و یا به بالاتر از آن دست یابد، و هر که شایستگی و لیاقت ندارد، سر جای خود بماند [المیزان، ج ۴: ۳۴].

به عبارت دیگر، ابتلا و امتحان به منظور تربیت انسان است و صرفاً برای این نیست که فرد آزموده شود و بد و خوب یا ضعف و قوت او معلوم گردد. بلکه اثر مهمش این است که فرد را زبده می کند، آلودگی ها و ناخالصی ها را از او می زداید، و مایه ی جلا و درخشش وجود او می شود. یعنی در امتحان، نه تنها ضعف و قوت های فرد نموده می شود، بلکه زمینه ای فراهم می آید تا ضعف های او زدوده شود و قوت هایش افزایش یابد: «و لیتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم» [آل عمران/۱۵۴]: تا خدا آن چه را در سینه پنهان دارید، بیازماید و آن چه را در دل دارید، پاک و خالص گرداند.

این پالایش درونی، تنها در گرو مواجهه عملی متربی با صحنه های ابتلا و امتحان است. بنا بر سنت ابتلا، مربی باید متربی را در کام عمل بیفکند تا او خود، پستی ها و بلندی ها را زیر پا بگیرد و با خوشی ها و ناخوشی ها درآویزد و در هریک توان های معینی را در خویش پدید آورد؛ چنان که خداوند به عنوان مربی در مقام تربیت ابراهیم (ع) با وی چنین کرد و این عمل موجب شکوفایی و رشد وجود متربی شد. جهت گیری ابتلا و امتحان بدین سوی

است و این که بندگان به سبب ابتلا و امتحان، پاک و خالص شوند و به کمالات ربانی دست یابند و شاکر باشند.

تفاوت امتحان الهی با امتحان انسان ها

یک وقت چیزی را مورد امتحان قرار می دهند تا مجهولی را به معلوم تبدیل کنند؛ مانند به کار بردن ترازو برای توزین شیء یا به کار بردن میزان الحرارة برای تعیین درجه ی گرما و مانند این ها. ما غالباً از باطن اشیا و امور بی خبریم و از طریق امتحان می کوشیم، باطن آن ها را تشخیص دهیم و نادانی خود را نسبت به اشیا و امور برطرف سازیم. این نوع امتحان، یعنی به کار بردن میزان و مقیاس برای کشف مجهول، درباره ی خداوند صحیح نیست. خداوند عالم است و مفاتیح غیب در دست اوست. پس این کار برای کشف مجهول نیست، بلکه تربیت عامه ی الهیه است و خداوند با چنین تربیتی، حال هر انسانی را برای خودش معین می کند تا خودش بفهمد، اهل ثواب است یا عقاب (خودارزش یابی).

به عبارت دیگر، امتحان الهی معنای دیگری دارد و آن از قوه به فعل درآوردن استعدادها و تکمیل آن هاست. امتحان ها و ابتلاهای الهی، وسیله ای هستند برای آن که انسان را به کمالی که شایسته ی آن است، برسانند. و این که خداوند انسان ها را به وسیله ی امور گوناگون امتحان می کند، بدین معناست که به وسیله ی این ها هر کسی را به کمالی که لایق آن است، می رساند.

ویژگی های امتحان الهی

در جریان امتحانات و ابتلائات الهی، آموزه های بدیع و نکاتی لطیف می توان یافت که همگی در جهت تربیت و هدایت آدمی قرار دارند. در ادامه، به برخی از این آموزه ها اشاره می شود.

۱. مستمر و تدریجی بودن امتحان

والا ترین مرتبه ی تربیت این است که انسان پیوسته خود را در امتحان الهی ببیند و آن را نردبان سیر به سوی مقصدی کند که برای آن آفریده شده است. لقمان حکیم در تربیت فرزند خود او را با این حقیقت آشنا می کند تا بیاموزد که از هر ابتلائی در جهت رشد خود بهره گیرد: «یا بنی ان الذهب یجرب بالنار، و العبد الصالح یجرب بالبلاء، فاذا احب الله قوما ابتلاهم، فمن رضی الله فله الرضا، و من سخط فله السخط»: فرزندم، همانا طلا با آتش امتحان می شود و بنده ی صالح با بلا. و چون خداوند مردمانی را دوست بدارد، آنان را در ابتلا و امتحان فرو می برد. پس هر که راضی باشد و از آن به درستی بهره گیرد، به رضایت حق رسد، و هر که به خشم آید و از آن

به درستی بهره مند نشود، به خشم الهی دچار گردد.

مهم این است که متربی به دریافتی صحیح از ابتلا و امتحان دست یابد تا بتواند، از چنین نردبانی با استمداد از الطاف الهی و عمل ایمانی، و صبر و استقامت، بالا رود و کرامت و عزت یابد، نه این که سقوط کند و در حقارت و ذلت سرنگون شود. به بیان امیرالمؤمنین علی (ع): «عند الامتحان یکرّم الرجل او ینهان»: هنگام آزمایش است که انسان خود را گرمی یا خوار می سازد.

امتحان الهی، مستمر، تدریجی و متناسب با موقعیت هاست و در متن زندگی اتفاق می افتد. جدای از دیگر مراحل زندگی نیست و وقت و زمان و مکان خاصی ندارد. به عبارت دیگر، امتحان الهی همه ی سکناات و لحظات فرد را در بر می گیرد. از آن جا که همه ی چیزهای پیرامون آدمی، به نوعی با انسان ارتباط پیدا می کنند، نحوه ی برخورد و مواجهه ی او با آن ها امتحان و ابتلائی او خواهد بود. دانستن این موضوع موجب می شود که انسان نگاه خود را تصحیح کند و از این امور در جهت رشد و کمال خویش بهره ببرد.

چون امتحان، خود آموزنده است، لذا پایان یک راه و آخرین مرحله نیست. باید حالت استمرار و تکوینی داشته باشد و پس از امتحان کار تمام شده تلقی نگردد. در واقع، امتحان وسیله ای برای آغاز کاری جدید، فکری بدیع، تصمیمی نو و تلاشی مضاعف است. باید انگیزه ی لازم را برای فراگیر ایجاد کند و او بداند که تلاشش دائماً مورد نظر و توجه است. چنین نگاهی، تمام مکان ها و زمان ها را شامل می شود. در این صورت، محیط یادگیری و امتحان وسعت می یابد و به کلاس درس و مدرسه ختم نمی شود.

پیام های آموزشی این ویژگی عبارت اند از:

- امتحان باید متناسب با موقعیت گرفته شود تا معنادارتر و تأثیرگذارتر باشد.
- امتحانات تدریجی، به تشبیه آموخته ها کمک می کنند، یادگیری را جهت می دهند و امکان تصحیح و جبران را فراهم می آورند. از آن جا که تلاش فراگیر دائماً مورد نظر و توجه است، همه ی سکناات و لحظات او را در بر می گیرد، تمام مکان ها و زمان ها را شامل می شود، و انگیزه ی لازم را برای تلاش فرد به وجود می آورد.
- امتحان تدریجی امکان تأمل در آموخته ها، تجربه ی آن ها در بیرون، و تعمیق و گسترش مضامین و مفاهیم را فراهم می آورد.
- پس از امتحانات مستمر و تکوینی کار تمام شده تلقی

نمی‌گردد، بلکه این امتحانات وسیله‌ای هستند، برای آغاز کاری جدید، فکری بدیع، تصمیمی نو و تلاشی مضاعف.

۲. اختیار و آزادی عمل

در امتحان الهی اجازه داده می‌شود، انسان آزادانه عمل کند و نقش اصلی را در سرنوشت خویش، خود بر عهده بگیرد (توجه به اصل اراده و اختیار آدمی). چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم» [حدید/۱۴]: شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید. و نیز در سوره مبارکه‌ی اسرا می‌فرماید: «من اهتدی فانما یتهدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و لا تزر وازره وزر اخری و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» [اسرا/۱۵]: هر کس راه هدایت یافت، تنها به نفع و سعادت خود یافته است و هر که به گمراهی شتافت، آن هم به ضرر و شقاوت خود شتافته است و هیچ کس بار دیگری را به دوش نگیرد و ما تا رسول نفرستیم، هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد.

خداوند در مسیر هدایت، با دادن ملاک‌ها و معیارها، راه درست را به آدمی نشان می‌دهد و او را در این مسیر توسط عقل بیرونی (انبیا) و عقل درونی (عقل خود) کمک می‌نماید، تا انسان با اختیار و آگاهی در هر مسیری که می‌خواهد، گام بردارد؛ خواه مسیر سعادت باشد، خواه مسیر شقاوت. مهم این است که او با اراده و خواست خود این راه را برای خود ترسیم کرده است: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» [دهر/۳].

امتحان باید به گونه‌ای باشد که فرد حقیقتاً خود را بنمایاند و جوهره و استعداد ذاتی خود را بروز دهد، تا نقایص را به کس یا چیز دیگری نسبت ندهد و خود را مسئول کار خویش بداند (چه بسا افرادی که ناتوانی خود را به دشواری امتحان، غرض ورزی معلم و دیگر شرایط بیرونی نسبت می‌دهند). در قرآن کریم، انسان مسئول سرنوشت خویش، و قادر به ایجاد تغییراتی در زندگی شخصی و اجتماعی خود است. هم‌چنین در روان‌شناسی نیز بر این موضوع تأکید شده است که اگر انسان علت وقایع و رخدادهای زندگی خود را به عوامل درونی خویش نسبت دهد، خواهد توانست شرایط را آن‌گونه که مطلوب است، تغییر دهد. یعنی موفقیت در کارها را به تلاش خود نسبت دهد، نه به شانس و اقبال و عوامل بیرونی (نظریه اسنادی).

پیام‌های آموزشی این ویژگی عبارت‌اند از:

- موفقیت یا عدم موفقیت در امتحان باید متکی به تلاش و توان فرد باشد و به عواملی از قبیل شانس و دشواری امتحان نسبت داده نشود.
- معلم در جریان یاددهی - یادگیری، با دادن ملاک و معیار و

کمک به فراگیر، راه موفقیت را به او نشان می‌دهد تا او با اراده و خواست خویش، قدم در مسیر موفقیت و یا عدم موفقیت بردارد. در توضیح نظریه‌ی اسنادی می‌توان گفت: «روی آوردی شناختی است که روند ادراک علیت رفتار را بررسی می‌کند، از این رو، مفاهیم آن بیشتر در زمینه‌ی ادراک فرد و رفتار متقابل اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین نظریات اسنادی، نظریه‌ی هایدلر است که در چارچوب نظریه‌ی گشتالت معتقد است، رفتار تابعی از عوامل فردی و محیطی است» [خداپناهی، ۱۳۷۶: ۵۴].

در این نظریه، عوامل فردی به توانایی و کوشش تقسیم می‌شوند و عوامل محیطی، شامل شانس و دشواری تکلیف هستند، نکته‌ی مهم آموزشی نظریه‌ی اسنادی این است که معلم سعی کند، شکست و عدم موفقیت دانش‌آموز را به عدم تلاش و کوشش نسبت دهد و هرگز اجازه ندهد که فراگیر این شکست را به عدم توانایی خود و یا به

قرآن در بیان حقیقت آدمی واژه‌های خاصی را به کار می‌گیرد که عبارت‌اند از: روح، نفس، فطرت، عقل، قلب، اراده و اختیار. بدین سان انسان موجودی است ذوابعاد که برای پرورش و تربیت او باید به تمامی این عناصر به صورت متعادل و متناسب توجه شود و افراط و تفریط در هر زمینه‌ای، موجب اخلال در این امر می‌شود

محیط و عوامل بیرونی نسبت دهد. چرا که اگر شکست به فقدان توانایی نسبت داده شود، این نسبت احساس عدم شایستگی را در فرد تقویت می‌کند و در نتیجه، عملکرد او را کاهش می‌دهد. و یا اگر به عوامل محیطی برگردانده شود، چون برای فرد قابل کنترل نیست، لذا تلاش فرد را کاهش می‌دهد و او تسلیم عوامل شانسی و محیطی می‌شود [سیف، ۱۳۷۳: ۳۷۸].

۳. توجه به تفاوت‌های فردی

امتحان الهی برای همه یکسان نیست و به تفاوت‌های فردی توجه دارد. این امتحان متناسب با وضع و موقعیت انسان هاست. چنان که می‌فرماید: «لا یکلف الله نفسا الا وسعها»: خدا هیچ کس

- هر فردی با خودش مقایسه شود.
- هر فردی انسان خاصی است و نمی توان همه را به یک شکل مورد ارزیابی قرار داد.
- یک نوع امتحان برای همه ی افراد با توانایی های متفاوت در نظر گرفته نشود.

۴. توجه به جنبه ی مثبت و نیک اعمال

در امتحان الهی، توجه به جنبه ی مثبت و نیک اعمال است و نه نقاط ضعف و کمبودها؛ چنان که می فرماید: «انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ايهم احسن عملا» [کهف/۷]. آن چه را در زمین است، زیوری برای آن ساخته ایم تا ببازماییم شما را که کدام یک نیکوکارترید، و نیز می فرماید: «الذی خلق الموت و الحیوة لیلوکم ایکم احسن عملا» [ملک/۲]: خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شما را ببازماید که کدام نیکوکارتر است. در امتحان الهی، کارهای نیک و موارد مثبت ده برابر و گناهان به اندازه ی خود جزا داده می شوند؛ چنان چه می فرماید: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسئنة فلا یجزی الا مثلها: هرکس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هرکس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد. نکته ی ظریف و زیبایی الهی در این آیات همین است که کار نیک انسان ها بیشتر مورد توجه است و خداوند خلقت، حیات و مرگ را آزمایشی برای انسان می داند تا از او کار نیک سر بزند و برای انجام چنین عملی، پاداش آن را ده برابر و جزای کار بد را به اندازه ی خود معرفی می کند. بیانی چنین، انگیزه و شوق لازم برای انجام عمل نیک را در فرد به وجود می آورد و او را علاقه مند می سازد، اعمال خود را اصلاح کند و به کارهای پسندیده بپردازد. پیام های آموزشی این ویژگی عبارت اند از:

- در امتحانات بیشتر به نقاط قوت دانش آموزان توجه شود، نه ضعف ها و کمبودها. به عبارت دیگر، نیمه پر لیوان دیده شود نه نیمه ی خالی آن.
- با ارائه ی پاداش مناسب، برای تلاش و کوشش افراد انگیزه ی لازم ایجاد شود.
- نقاط ضعف دانش آموزان به اندازه ی خود مورد توجه و نکوهش قرار گیرد.

زیرنویس

1. Assess while you teach, Teach while you assess.

را مگر به قدر توانایی او تکلیف نکند. هرچه انسان در مسیر حق پیش می رود، امتحانات او سخت تر می شود. به عبارت دیگر: هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

داستان حضرت موسی (ع) و کشتن مرد قبطی یکی از این موارد است که در قرآن کریم چنین آمده: «و قتل نفسا فنجیناک من الغم و فتناک فتونا»: کسی را کشتی و تو را از گرفتاری نجات دادیم و بارها آزمودیم. یعنی امتحان انبیا و امامان با امتحان انسان های عادی و عامه متفاوت است و انتظار خداوند از همگان یکسان نیست. داستان زندگانی حضرت ایوب نیز نمونه ی آشکار دیگری از توجه به تفاوت های فردی در امتحان الهی است؛ آن جا که شیطان با مکرهای متفاوت، بنده ی صابر خدا را آزمود و ایوب از همه ی امتحان های الهی سرفراز بیرون آمد تا بدین وسیله، صاحبان عقل متذکر شوند: «و ذکری لاولی الالباب» (ص ۴۳).

یکی از مسائل مهم که در روان شناسی نیز بر آن تأکید می شود، موضوع تفاوت های فردی است. بدیهی است که تمام انسان ها کاملاً شبیه به هم نیستند و از لحاظ فردی و خانوادگی و روحیات و خلقیات متفاوتی دارند. توجه به این ویژگی ها، از قبیل: ظرفیت ها، توان و نیروها، انگیزه ها، خلقیات، محیط خانوادگی، اجتماعی و جغرافیایی، انتظارات معلمین را از فراگیران، جهت می دهد و متناسب با توان فراگیران، از آنان متوقع خواهد بود. چرا که اگر تکلیف یا امتحان، فوق توان فرد باشد، نا امید می شود و دست از تلاش برمی دارد، و اگر امتحان، کمتر از توان فرد باشد، رغبت و انگیزه ایجاد نمی کند.

نکته ی مهم برای دست اندرکاران امر تربیت این است که معلمین باید بتوانند، استعداد افراد را در زمینه های گوناگونی که آمادگی ظهور دارند، آشکار سازند و آن را تقویت کنند و زمینه را برای شکوفایی دیگر استعدادها فراهم آورند. برای مثال، در موضوع خداشناسی، ممکن است فردی به صورت شفاهی خوب استدلال کند، فرد دیگری نقاشی زیبایی بکشد که معنای توحید از آن استنباط شود، فردی با خط خوش جمله ای زیبا درباره ی توحید بنویسد، دانش آموزی با صدای زیبا شعری درباره ی توحید بخواند، دیگری انشای خوبی در این باره بنویسد یا داستان زیبایی نقل کند یا جدول خوبی در این زمینه تهیه کند و یا بتواند، نقش معلم را بازی کند و به خوبی درس دهد.

پیام های آموزشی این ویژگی عبارت اند از:

- امتحان متناسب با حال فراگیران باشد.